

روایت آموزش زیرزمینی به دختران در افغانستان

مدرسه‌های پنهان امید

دختران در مدرسهٔ پنهانی در کابل، افغانستان، ۲۰۰۱

رنج می‌داد. یک بار در جاده‌ها به همراه دخترها یک تظاهرات هم راه‌اندازی کردیم. همان‌جا تعدادی کتک خوردند و توهین و تحقیر شدند. این مشکلات را تجربه کردیم».

پیش‌بینی محدودیت‌های دوباره طالبان برای زنانی که دهه ۹۰ را در خاطره جمعی خود داشتند، کار چندان سختی نبود: «بله، من پیش‌بینی این را داشتم که با آمدن طالبان ممنوعیت‌هایی به وجود می‌آید؛ چون تجربه به من ثابت کرده بود در دوره قبلی طالب‌ها چقدر محدودیت وجود داشت. زن‌ستیزی اوج گرفته بود. تمام ممنوعیت‌ها برای خانم‌ها بود. زن‌ها مورد خشونت قرار می‌گرفتند. از وظیفه کنار زده شدند. نمی‌توانستند حضور اجتماعی داشته باشند. نظر به این تجربه‌ها من این را پیش‌بینی می‌کردم که ما دوباره در یک گودال بدبختی فرومی‌رویم. و من برای کتک دخترهایی که از مکتب جا مانده بودند، می‌گریستم. جگر خون شده بودم. این‌ن پیش‌بینی را می‌کردم که دیگر دخترها نمی‌توانند به مکتب بروند».

از شهریور ۱۴۰۰ تا دی ۱۴۰۱ طالبان چندین فرمان صدن صادر کرد که طبق آنها زنان مرحله به مرحله از جامعه حذف شدند. در ماه مارس ۲۰۲۲ حکومت طالبان دختران را از حضور در دوره متوسطه منع کرد. مدارس متوسطه دخترانه که قرار بود در ۲۳ مارس ۲۰۲۲، پس از چند ماه تعطیلی کار خود را دوباره آغاز کنند، فقط چند ساعت پس از بازگشایی به دستور طالبان بسته شدند.

در ۲۹ آذر ۱۴۰۱، وزارت تحصیلات عالی طالبان در فرمانی به همه دانشگاه‌های خصوصی و دولتی دستور داد تا مانع حضور زنان و دختران در دانشگاه‌ها شوند. این به معنای ممنوعیت کامل تحصیل دختران و زنان در افغانستان بود.

به‌این‌ترتیب افغانستان تبدیل به تنها کشور جهان شد که در آن تحصیل برای زنان و دختران ممنوع است. پس از آن محمد ندیم، وزیر آموزش عالی حکومت طالبان، با دفاع از این تصمیم گفت: «حتی اگر بر سر ما بمب اتم هم بیندازند، از تصمیم منع تحصیلات دانشگاهی زنان کوتاه نمی‌آییم».

در بحران اقتصادی و فقری که افغانستان درگیر آن است، شرایط زندگی برای بسیاری از مردم دشوارتر از قبل شده است. زنان و دخترانی که روزی رؤیای تحصیل و حضور در اجتماع را داشتند، به چشم برهم‌زدنی آینده خود را ازدست دادند؛ اما وجود مدرسی از این دست با همه چالش‌ها و دشواری‌ها به دختران انگیزه و امید می‌دهد که اگر امروز تیره و تار است، فردا شاید روزگار بهتری در انتظارشان باشد.

ایستاد، تلاش زنانی بود که حاضر نبودن ناامید شوند. سارا و دوستانش هم جزء زنانی بودند که تصمیم گرفتند در حرکتی جمعی با کمک یکدیگر مدرسه‌ای پنهانی راه بیندازند. «یک روز با یکی از دوستانم پای تلفن صحبت می‌کردیم. به او گفتم از این حالت خسته شده‌ام. می‌خواهم یک کاری بکنم. من باید برای زن‌ها یک برنامه‌ای پیدا کنم. به‌ویژه برای دخترها. گفتم می‌خواهم که در خانه‌ام یک مدرسه بسازم و تعدادی از دخترها را بیاورم اینجا درس بدهم. ممکن است دوستانی هم باشند در کنارمان که حمایت‌مان کنند. دوستم گفت فکر بسیار خوبی است. اگر فکر می‌کنی می‌توانی از عهده‌اش بریایی. اگر می‌فهمی که در توانت هست و این ریسک را می‌پذیری، می‌شود که این کار را بکنی؛ چون از گذشته برای ما قصه کرده بودند که این تجربه‌ها بود که در دورانی که مکتب‌ها بسته بود، مردم در خانه‌های خودشان مدرسه ساخته بودند و آنجا تدریس می‌کردند. من هم به همین فکر شدم که باید این کار را بکنم. بعد از بسیار فکر شروع کردم».

منیره مؤذن: بازگشت طالبان، بازگشت تاریکی به جهان زنان افغانستان بود. در اگوست ۲۰۲۱ گروه طالبان با سیطره بر کابل به نظام نوپای جمهوریت پایان داد و بار دیگر سایه طالبان و نابرابری جنسیتی ساختاری را بر سر زنان گستراند. در طول مذاکرات صلح، فعالان زنان افغانستان و هرکس که دل در گرو آزادی و پیشرفت این کشور داشت، بارها به کشورهای غربی هشدار دادند که حکومت طالبان به معنای سلب همه حقوق انسانی و اجتماعی زنان خواهد بود؛ هشداری که خیلی زود رنگ واقعیت به خود گرفت.

طالبان پس از به دست گرفتن قدرت، با فرمان‌های پیاپی زنان را پله به پله از جامعه حذف کردند؛ اما منع تحصیل زنان بزرگ‌ترین ضربه به دختران افغانستان بود؛ دخترانی که حالا دیگر آمیدی به آینده نداشتند؛ ولی با وجود سرکوب گسترده و وضع قوانین صذن، زنانی بودند که دست از مبارزه و امید برنداشتند. آنها به سبک و سیاقی مادران‌شان که دوران سیاه حکومت طالبان را در دهه ۹۰ میلادی تجربه کرده بودند، در خانه‌های خود مدرسه برپا و تلاش کردند به سهم خود در برابر سیاهی بایستند. سارا یکی از این زنان است. ۳۲ سال دارد و ادبیات فارسی خوانده است.

می‌گوید شبی که بدشان سقوط کرد، در خانه به انتظار نشست تا برای کشتنش بیایند: «شبی که بدشان سقوط کرد، واقعا غافلگیر شدیم؛ چون بین مردم شایعه بود که مرکز سقوط نمی‌کند و این یک برنامه است و ممکن است دوباره شهرستان‌ها هم از طالب‌ها گرفته شود. متأسفانه چنین چیزی نبود. تقریباً اوایل شب بعد از اینکه سروصدا شد، یک لره تمام بدمن را گرفت. بعد با خودم فکر کردم خب این دیگر آخرین شبی است که ممکن است زندگی کنم، برای اینکه من فعالیت‌های مدنی زیادی داشتم، فعالیت‌های اجتماعی داشتم و با رسانه‌ها همکاری می‌کردم. ناامید شدم. گفتم که حتما دیگر نمی‌توانم ادامه بدهم. یک مقدار لباس کنیف در خانه بود. من آن شب با وجود اینکه بدمن می‌لرزید، می‌خواستم که آنها را بشویم. درحالی‌که وضعیت روحی بسیار بدی داشتم، اتاق‌ها را تمیز کردم. تمام بدمن می‌لرزید و اشک از چشمانم جاری می‌شد؛ ولی گفتم اینجا باید تمیز باشد. اگر فردا بیايند ممکن است من را به قتل برسانند یا بکرن، باید خانه من تمیز باشد. شب بسیار درازی بود. من با خودم سرود غم می‌خواندم. بسیار تلخ برابم سبزی می‌شد. از پنجره که به بیرون نگاه می‌کردم، می‌دیدم هیچ‌کس در کوچه‌ها نیست. مثل اینکه همه مرده باشند».

روزهای شک و تردید و وحشت از بازگشت طالبان و فاجعه فروگاه کابل نه‌تنها افغانستان بلکه جهان را در شوک و بهت فرو برد. آنها که می‌توانستند یک چشم اشک و یک چشم خون خود را به فروگاه رساندند و در میان صدای شلیک و هرج‌ومرج و جمعیت به‌سختی به همراه اتباع دیگر کشورها، از افغانستانی که بار دیگر به دامن طالبان غلتیده بود، رفتند؛ ولی آنها که ماندند، روزهای سیاهی را تجربه کردند.

سارا از آن روزها می‌گوید: «روزها به همین شکل سپری می‌شد و من احساس کمی در وجود خودم می‌کردم که چرا هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم. چرا نمی‌توانم برای انجام کارهای یک کاری بکنم. برای زن‌ها. باز به خودم می‌گفتم که موجودیت من چه معنایی دارد، وقتی که هیچ کاری نمی‌توانم انجام دهم. یک زمان بود که قانون وجود داشت و نظام بود. حداقل ما نوعی پشتیبانی قانونی داشتیم. یک کاری را انجام می‌دادیم. حالا امروز که آن چیزها را نداریم. نشستیم و این ظلم و استبدادی را که در حق ماست، نظاره‌گر هستیم. این فکر من را خیلی

ایران مسؤل ۳۰ درصد از پرندگان کشته‌شده‌خاورمیانه

سهم ۳۰ درصدی ایران از کشتار پرندگان مهاجر در خاورمیانه

سازمان محیط زیست برای حفاظت از پرندگان ایران شجاعت ندارد

زینب رحیمی: پرندешناسان شناخته‌شده ایران از عملکرد سازمان محیط زیست انتقاد کردند. آنها معتقدند سازمان محیط زیست نه‌تنها کاری برای حفاظت پرندگان انجام نمی‌دهد بلکه سنگ جلوی پای سازمان‌های غیردولتی و مردمی هم می‌شود و حتی برای فعالان و کارشناسان خبره حوزه محیط زیست نیز محدودیت ایجاد می‌کند.

یک پرندешناس با انتقاد شدید از عملکرد سازمان حفاظت محیط زیست می‌گوید: این سازمان شجاعت لازم برای انجام کارهای حفاظتی را ندارد. از سوی دیگر مانع تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی در حوزه حفاظت از پرندگان می‌شود.

ایمان ابراهیمی پرندشناس می‌گوید: در ۵۰ سال گذشته، پایش جمعیت پرندگان در ایران انجام شده و اطلاعات ارزشمند و مفصلی در زمینه سرشماری پرندگان ایران وجود دارد. طبیعتاً باید از این داده‌ها برای حفاظت پرندگان استفاده شود اما نمی‌شود.

سازمان محیط زیست نتوانسته سرعت کاهش جمعیت پرندگان را متوقف کند

این عضو انجمن حفاظت پرندگان آوای بوم تاکید دارد که در بدنه سازمان حفاظت محیط زیست شجاعت لازم برای انجام کارهای حفاظتی وجود ندارد. همه می‌دانیم که با تکیه بر داده‌های گسترده سرشماری و پایش پرند‌ها می‌توانیم برنامه‌های حفاظت پرندگان را اجرا کنیم اما متأسفانه شجاعت، جسارت و اراده‌ای در سازمان محیط زیست برای این کار وجود ندارد. حتی این سازمان نتوانسته سرعت کاهش جمعیت پرند‌ها را متوقف کند.

ابراهیمی با اشاره به اینکه سازمان حفاظت محیط زیست دچار انفعال و بی‌عملی شده است، می‌گوید که در همه‌جای دنیا بیشتر امور مربوط به حفاظت و تیمار حیات وحش توسط سازمان‌های غیردولتی انجام می‌شود اما در ایران سازمان حفاظت محیط زیست مانع رشد مناسب و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد می‌شود.

نحوه حفاظت از پرندگان ایران غلط است

این کارشناس پرند‌شناسی با تاکید بر اینکه بیشتر از ۷۰ درصد پرندگان ایران مهاجرند، توضیح می‌دهد که



مدرسه باخبر بشوند، ممکن است به مقامات خبر بدهند. خطرات زیادی وجود دارد. مدرسه به صورت خیریه و بدون دریافت هیچ پولی از دانش‌آموزان اداره می‌شود؛ اما این چالش‌ها سارا و دیگر دوستانش را از ادامه راه منصرف نکرده است.

«با وجود همه ریسک‌پذیری‌هایی که من در وجودم دارم و این راه را بالاخره آغاز کرده‌ام، جان برای هرکس شیرین است. گاهی اوقات که با خودم فکر می‌کنم، ترس در وجودم می‌آید؛ اما باز ترس خودم را مدیریت می‌کنم. با خودم فکر می‌کنم من سبب می‌شوم که چقدر خانواده‌ها از بی‌سوادی نجات پیدا کنند. دختران‌شان درس می‌خوانند. خودشان ممکن است احساس آرامش پیدا کنند. لیخند و امید و انگیزه را که در چهره دخترها می‌بینم، به خودم گفتم یک جان من صدقه سر اینها. امروز با وجود همه مشکلات و تهدیدهایی که با آن مواجه هستم، باز هم پیش وجدانم ناراحت نیستم. اگر از بیرون می‌ترسم؛ اما در درون عمیقاً خوش هستم. به منظور اینکه خوب یک کار متقاردا را داریم انجام می‌دهیم که ممکن است در آینده نتیجه خوبی به دست بیاوریم».

در بحران اقتصادی و فقری که افغانستان درگیر آن است، شرایط زندگی برای بسیاری از مردم دشوارتر از قبل شده است. زنان و دخترانی که روزی رؤیای تحصیل و حضور در اجتماع را داشتند، به چشم برهم‌زدنی آینده خود را از دست دادند؛ اما وجود مدرارسی از این دست با همه چالش‌ها و دشواری‌ها به دختران انگیزه و امید می‌دهد که اگر امروز تیره و تار است، فردا شاید روزگار بهتری در انتظارشان باشد.

«دخترها می‌گفتند درس معنا ندارد؛ اما امروز نسبتاً خوب شده‌اند. صددرصدی نیست؛ ولی نسبت به روزهای نخست کمی بهتر است. می‌بینم کار می‌کنند و درس می‌خوانند. آمدن و رفتن‌شان را که می‌بینم، به این باور می‌شوم که کمی انگیزه پیدا کرده‌اند برای اینکه ادامه بدهند. امید دارند و کم‌کم امیدهای‌شان را به دست آورده‌اند».

سارا هم البته امید و آرزویی دارد. پس از سال‌ها فعالیت و تلاش، زنانی مانند او می‌دانند که تداوم حضور طالبان چه ضربه جبران‌ناپذیری به جامعه افغانستان و به‌ویژه زنان خواهد زد. به گفته او «اگر طالبان در افغانستان همین‌گونه باشند و ادامه دهند، قطعاً آینده دختران افغانستان با خطر مواجه است».

«قطعاً هرکسی آرزویی در سرش دارد. برای اینکه وطن ما آرام باشد و آباد باشد، خواستم این است که خداوند وطن ما را آرام کند از شر اینها».

اما ایجاد مدارس پنهانی کار ساده‌ای نبود. خطرات زیاد و ریسک بالا کار را برای بسیاری از معلمان و دخترانی که قصد داشتند درس بخوانند، سخت کرده بود. «در قدم اول در پیداکردن اسناد با مشکل مواجه بودم. اساتدها نمی‌آمدند که این کار را پیش ببرند. نه به‌این‌دلیل که رایگان است و مزدی ندارد، از این می‌ترسیدند که جان‌شان به خطر بیفتد. بعد من به نحوی قانع‌شان کردم. به خانه‌های‌شان رفتم و با آنها صحبت کردم.

من اول فکر کردم که مدرسه در خانه خودم نباشد. با اساتدها حرف زدم. هیچ‌کس آماده نشد. اساتدها گفتند می‌ترسند. خانه من هم در جایی است که اطرافش خانه‌های زیادی نیست و مدرسه ممکن بود توجه‌شان را جلب کند؛ اما بعد مجبور شدیم. هیچ‌کس آماده نشد که خانه خود را در اختیار ما قرار دهد. این برنامه را در خانه خودم شروع کردم. تقریباً در خانه من دو ماه یا بیشتر سپری شد تا اینکه یک روز نماینده قوم من را خواست و به من هشدار داد که طالبان متوجه رفت‌وآمد شده‌اند و ممکن است به سراغ‌مان بیایند».

سارا و دوستانش محل مدرسه را به خانه دیگری بردند؛ ولی دراین‌میان همراهی بسیاری از خانواده‌ها به ادامه کار مدرسه کمک کرد. در مدرسه‌ای که سارا به راه انداخته و گاهی با بالارفتن ریسک تغییر مکان می‌دهد، درحال‌حاضر شش معلم به دخترها درس می‌دهند. در این مدرسه ۲۰۰ شاگرد حضور دارند و در کنار درس برخی حرفه‌ها را هم آموزش می‌بینند.

سارا از استقبال خانواده‌های دختران دانش‌آموز می‌گوید: «چند شاگرد جدید داریم. از مکتب خانگی ما خیلی استقبال می‌شود. خانواده‌ها تماس می‌گیرند و دعا می‌کنند. می‌گویند شکر که تو هستی و این کار را انجام دادی و دختران ما را از آن وضعیت بد روحی نجات دادی. فکرهای منفی در ذهن‌شان می‌آمد و جگر خون بودند و به زندگی‌شان امید نداشتند».

اول که شروع کردیم، می‌گفتند استاد ما درس بخوانیم چه معنایی دارد؟ ما هیچ آینده‌ای نداریم. به آنها می‌گفتم این فکر را نکنید. ممکن است تغییراتی اتفاق بیفتند. به نحوی به آنها انگیزه می‌دادم تا در مقابل مشکلات تاب بیاورند. خانواده‌ها هم خوشبختانه در کنار ما هستند. دخترا خیلی امیدوار هستند. در کنار اینکه تدریس می‌کنیم، مضامین مکتب و برنامه حرفه داریم. خلاقیات خودشان را به نمایش می‌گذارند. در بخش دست‌دوزی، ژاکت می‌بافند یا بخش‌های رشامی و کاردستی، برنامه شعرخوانی و مقاله‌نویسی دارند. در کل خوب است. در مدرسه عملکردشان مثبت است. دراین‌میان چالش‌های بسیاری هم برای این زنان وجود دارد. در برخی محله‌ها مردم اگر از وجود

است. یعنی تنها با کنترل شکار غیرمجاز در دو منطقه از ایران، می‌توانیم بیش از ۲۰ درصد از کل شکار غیرقانونی خاورمیانه را مدیریت کنیم.

او در ادامه بیان می‌کند که هنوز برای حفاظت و نجات پرندگان ایران فرصت داریم؛ فرصتی که شاید درباره بسیاری از گونه‌های پستاندار وجود ندارد. از سوی دیگر در ایران تعداد زیادی علاقه‌مند برای فعالیت در حوزه پرندگان، تعداد قابل‌توجهی عکاس پرندگان و متخصص پرندنگری و پرند‌شناس داریم. طبیعتاً اینها پتانسیل خوبی برای حفاظت از پرندگان ایران هستند.

پنجشنبه (۱۳ مهر ۱۴۰۲) رویداد «بوتیمار؛ روایتی از مهاجرت پرندگان در ایران» در فرهنگسرای امام خمینی در خیابان نیاوران برگزار شد. در این‌گردهمایی ضمن نقد و بررسی کتاب «مهاجرت پرندگان» اثر ایمان ابراهیمی، چالش‌های حفاظت از پرندگان در ایران بیان شد.

